

جا یگاه_ جنبش های اجتماعی و سازمانهای سیاسی در اپوزیسیون

فرا مرز دادور

امروزه در سراسر جهان، مردم برای بهبود زندگی در تمام ابعاد اجتماعی مبارزه میکنند. در کشورهای پیشرفته و نسبتاً آزاد و دمکراتیک، ابعاد کنش های اجتماعی متعدد تر بوده، مردم در حیطه های سازمانهای سیاسی و همچنین در گروه های درگیر با مسائل محدود تر اجتماعی، از جمله جریانات حقوقی بشری و مدافعان محیط زیست، فعالیت میکنند.

واقعیت این است که در جوامع طبقاتی سرمايه داری، حتی در نوع مدرن تر و آزادتر آن، صاحبان قدرت و ثروت و شرکت های اقتصادی قادر هستند که در مناسبات سیاسی دخالت هژمونگرانه داشته، به نفع کاندید های مورد نظر خود برای "انتخاب" به مسئولیتهاي اداری عمل کنند. نظام انتخاباتی از ظرفیت و اعتبار دمکراتیک کافی جهت تعیین نماینگان واقعی مردم برای پیشبرد خواسته های حق طلبانه توده ها بویژه جمعیت کارگری، رحمتکش و محروم برخوردار نیست. با اینحال، در برخی از مقاطعه تاریخی و با ظهور شرایط ویژه، توده های مردم توانسته اند که در عین استفاده از اهرم های انتخاباتی در اوضاع سیاسی و اجتماعی تاثیر سرنوشت ساز بگذارند. در سه دهه اخیر در امریکای لاتین و در سالهای اخیر در برخی از کشور های اروپائی (ب.م. یونان، اسپانیا و پرتغال)، شخصیتها و جریانات مترقب امکان یافته اند که با رای مردم به نهاد های سیاسی برای مدیریت (ب.م پارلمان، شورای شهر و ...) راه یابند. در این رابطه، سازمانهای سیاسی و احزاب نقش موثری داشته اند.

جنبهای اجتماعی نیز در مبارزات خود تاثیر قاطعی در مناسبات توزیع قدرت در جامعه میگذارند. در مقایسه با سازمان های سیاسی، خصلت فعالیتها در جنبهای اجتماعی قابل انعطاف تر بوده، اهداف آنها، لزوماً دگرگونی رادیکال در تمایتی از مناسبات اجتماعی نیست و فعالیت آنها، اغلب جهت بهتر نمودن وضعیت زندگی، بویژه برای تحقق مطالبات کارگری، برابر حقوقی زنان، بهبود محیط زیست و رعایت حقوق بشر میباشد. در عین حال واقعیت این است که فعالان در

این جنبشها و جامعه مدنی، نهایتاً، نیروی اصلی را برای ایجاد دگرگونی بنیادی اقتصادی و اجتماعی در هر جامعه تشکیل میدهند. در برخی جوامع دمکراتیک‌تر (بویژه در غرب) که بدلاًیل مختلف و از جمله وجود هژمونی فرهنگی سرمایه داری (ب.م. مصرف گرانی و سودجوئی فردی)، توده‌های مردم به مسائل سیاسی علاقمندی خاصی نشان نداده در فعالیتهای حزبی کمتر شرکت میکنند، جنبش‌های اجتماعی که حیطه فعالیت آنها بیرون از حوزه سیستم رسمی سیاسی است، توانسته‌اند در جذب مردم به مسائل اجتماعی و تقابل با قدرتهای حکومتی و اقتصادی، سهم بیشتری داشته باشند.

یک نمونه از جریانات مبارز غیر حزبی، ظهور جنبش "زنگی سیاهان هم اهمیت دارد" در امریکا است که در سالهای اخیر در واکنش به سیاستهای سرکوبگرانه و سازمان یافته ارگان‌های حکومتی علیه بخش‌های رحمتکش و محروم جامعه در کل و بویژه خشونت عریان پلیس علیه سیاهان و سایر اقلیت‌ها (ب.م. بخش‌هایی از جمعیت با پیشینه لاتین، اسلامی و بومی/سرخپوستی)، شکل گرفته است. طبق نظر یکی از اندیشه‌پردازان اجتماعی، براین پی جونز؛ در این دوره "دستگیری‌هایی توده‌ای"، امریکا در میان کشورهای جهان، جایگاه اول را به تعداد جمعیت دارد و تقریباً ۲۰۳ میلیون که یک میلیون آنها آفریقاًی امریکائی هستند، در زندان بسر میبرند (ما نتلی ریویو، سپتامبر ۲۰۱۶:ص ۲). با اینکه مبارزه از جانب جنبش‌های مدافعان حقوقی برای سیاهان در سالهای ۶۰ و ۷۰، باعث گردید که زمینه‌های سیاسی جهت پیروزی انتخاباتی برای بخش از فعالان آفریقاًی امریکائی بوجود آید، اما بعد از فروکش نمودن فعالیتهای این جنبشها (به دلایل مختلف) در سالهای بعد، برای ممانعت از تعمیق مطالبات عدالت‌جویانه، سیاستهای سرکوبگرانه حکومتی و خشونت پلیس علیه محروم‌مان، اقلیتها و سیاهان افزایش یافت. امروزه در امریکا به مانند دیگر جوامع، پلیس و دیگر نهادهای انتظامی، در راستای حفظ نظام و قوانین حاکم، همچون پاسدار نظام موجود عمل میکنند. واقعیت این است که با توجه به وجود فاصله طبقاتی و اختلاف فاحش در جایگاه قدرت بین طبقات و اقشار گوناگونی جامعه، بخش عمده قهر حکومتی متوجه توده‌های محروم و بویژه سیاهان است.

در واقع، نبود تشكل‌های سیاسی نیرومند (کارزار انتخاباتی برنی سندرز که خود را سوسیالیست معرفی می‌نمود ادامه نیافت و گروه‌های رادیکال دیگر مانند حزب سبز از پایگاه اجتماعی اندکی

برخوردار هستند) و در عوض، موثر بودن خصلت جنبشی برای پیشبرد اهداف محدودتر اجتماعی و طلب برای احراق آنها در چارچوب نظام موجود، یکی از دلایل برای ظهور جنبش‌های مانند حرکت سیاسی ضد خشونت پلیس در امریکا بوده است. گرچه این جنبش‌ها دارای بدیل روشی و فرموله شده برای سازماندهی سراسری اقتصادی اجتماعی جامعه ندارند، اما پروسه پر تلاطم مبارزات برای مقابله با انواع ستمهای اقتصادی و اجتماعی و معضلاتی مانند تداوم نژادپرستی و خشونت پلیس، کمک نموده است که راه کارها و اشکال جدید ارزنده‌ای (گرچه هنوز محدود) برای ایجاد دگرگونی‌های عادلانه اجتماعی در افق مطالبات مردمی قرار بگیرند. با اینحال، در اغلب مواقع، دست آوردهای حاصل شده از مبارزات جنبشی، خصلت رادیکال و ریشه‌های نداشته، محدود هستند.

در امریکا، بخاطر وجود چندین دهه مبارزات از سوی جنبش‌های مدافعان حقوق دمکراتیک و صنفی و از جمله طرفداران برابر حقوقی برای زنان، سیاهان و اقلیتهای ملی، دست آوردهای قابل ملاحظه ای پدیدار گشته است. هم اکنون فعالیتهای ضد خشونت پلیس باعث برخی پیگرد های قانونی علیه عناصری در دستگاه انتظاماتی امریکا شده است. اما هنوز تا ایجاد دگرگونی‌های بنیادی مساواتگرانه در مناسبات اقتصادی و اجتماعی فاصله زیادی وجود دارد. نمونه دیگر، مبارزه از سوی جنبش ضد پروژه لوله کشی سراسری نفت و گاز در امریکا و کانادا (معروف به کی استون پایپ لاین) که نیروی اصلی آن را بومیان امریکائی (از جمله قبیله استندينج راک سایوز که عمدتاً نگران تخریب در اقلیم، منابع آب معیشتی و مناطق مقدس مذهبی هستند) تشکیل داده، فعالان و کانون‌هایی مردمی در جامعه مدنی و برخی از مقامات سیاسی محلی تشکیل میدهد، بخشا توانسته است که پروژه را در برخی از ایالات متوقف نماید. اما صنایع قدرتمند نفتی و نهادهای حکومتی مدافعان آنها در دیگر مناطق جغرافیائی دست بالا را دارند و سرنوشت نهائی این پروژه‌ها هنوز نامعلوم است. جنبش‌های دیگر مردمی که حول محور مسائلی مانند ارتقاء دستمزد، وضعیت اشتغال، مقابله با انواع تبعیضات اجتماعی و صلح طلبی شکل گرفته‌اند، نیز، به پیروزیهای اندکی دست یافته‌اند.

نکته مورد تاکید در اینجا این است که تا وقتیکه اپوزیسیون سازمان یافته از احزاب، جریانات و افراد چپ و متقدمی، حول محور چشم انداز سیاسی و پلتفرم مشخص جهت یاری رساندن به مبارزات

توده ها برای مقابله با رژیم و ارائه بدیل های ساختاری و مضمونی کوتاه و دراز مدت در حیطه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شکل نگرفته باشد، جنبش رادیکال و ساختار شکن مردم از توانمندی لازم برای ایجاد دگرگونی بنیادی و پیروزی انقلاب دمکراتیک سیاسی برخوردار نخواهد بود. برای مثال در اسپانیا جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش ام ۱۵ ملقب به ایندیگنادوز (خشمنگینان) که در سالهای ۲۰۱۱-۲۰۱۳ فعال بود و اغلب فعالان آن بعداً اتحاد سیاسی پودموس را در ژانویه ۲۰۱۴ تشکیل دادند، طی فعالیتهای خود بخودی، غیر متمرکز، شبکه ای و بدون یک برنامه مدون سیاسی و اجتماعی، به این جمعبندی رسید که برای ایجاد دگرگونی های بنیادی و عبور از سرمایه داری، به ترکیبی از مبارزات جنبشی و حزبی نیاز بوده، در شرایط کنونی میباید در انتخابات دخالتگری نموده، به مثابه یک سازمان سیاسی به پلتفرم نسبتاً مشخص برای سازماندهی اقتصادی و اجتماعی برای جامعه مورد نظر مجهز باشد. هم اکنون پودموس و سایر جریانات چپ رادیکال با اتحاد یک استراتژی واقع بینانه و درست، علاوه بر پیشبرد فعالیتهای فراپارلمانی جنبشی، در انتخابات سراسری و محلی نیز مشارکت دارند.

بدیهی است در کشور هایی (ب.م. اکثر کشور های خاورمیانه) که استبداد سیاسی حاکم بوده و از آزادیهای دمکراتیک خبری نیست، شرکت در "انتخابات" که تقریباً همواره فرما یشی و برای حفظ "مشروعیت" نظام های حاکم میباشد، بی معنی و نادرست است. اما در کشور های نسبتاً دمکراتیک، مهم است که در پرتو شناخت از ضرورت تاریخی برای ایجاد چیهه دمکراتیک و همچنین سوسیالیستی، بدون اینکه از نقش فعالیتهای خیابانی و فراپارلمانی جنبشهای مردمی کاسته شود، اقدامات سیاسی انجام گردد. نمونه وجود همکاری گسترده در میان اپوزیسیون در شرایط دیکتا توری، شکل گیری اتحاد عمل در میان اپوزیسیون در کشور تونس است که مردم برای دهه ها در زیر سلطه استبداد بسر میبردند و بخشا بخاطر وجود یک اپوزیسیون متحد، سکولار و متعدد بود که بعد از پیروزی انقلاب سیاسی در سال ۲۰۱۱، تحولات تدریجی به سوی دمکراسی شروع شد. امروزه در تونس که دارای یک قانون اساسی دمکراتیک شده، به رغم وجود برخی دشواریها، سطحی از حقوقی مدنی و آزادی های سیاسی حاصل گردیده، گرچه هنوز تا استقرار مناسبات غیر استثماری و انسانی فاصله طولانی وجود دارد، با این وجود جنبشهای اجتماعی و سازمان های سیاسی مترقی و چپ قادر شده اند که در فضای جامعه مدنی بطور علنی فعالیت کنند.

اما متسافانه، در مصر وضعیت سیاسی بگونه ای دیگر بجلو رفته و تحت سلطه خونتای نظامی به رهبری ژنرال عبدال فاتح السیسی که از امریکا و عربستان کمک های مالی و نظامی دریافت میکند، ارتقای و اختناق سیاسی دوباره برقرار گردیده است. با توجه به این تجربیات جهانی، اما متسافانه در میان اپوزیسیون مردمی ایران، هنوز قدمهای استراتژیک هوشیارانه که جنبش‌ها، احزاب، گروه‌ها و فعالان چپ و مترقبی را حول محور پلتفرم و برنامه‌های حامل افق‌های از ساختارهای دمکراتیک سیاسی و موازین عدالت‌جویانه، برای پیروزی انقلاب و تعمیق آن در دوران گذار به سوی ایجاد جامعه ای آزاد و انسانی سازمان داده باشد، برداشته نشده است. به رغم اینکه تلاش هایی در میان گروه‌های چپ و همچنین سازمانهای دمکرات و مدافعان برکناری جمهوری اسلامی شروع شده اما متسافانه هنوز در شکل یک اتحاد سیاسی براندار به حرکت در نیامده است.

در ایران، بخاطر سلطه نظام مستبد مذهبی و نبود فضای آزاد سیاسی برای فعالیتهای سازمان یافته از جانب اپوزیسیون، جنبش‌های اجتماعی از نقش ویژه ای برخوردار هستند. سیاست آنها که عمدتاً دستیابی به مطالبات دمکراتیک و نه لزوماً ایجاد تغییر رادیکال در ساختار و مناسبات کلان سیاسی و اجتماعی است، بهر حال در مجموع، قدرت سیاسی رژیم را مورد چالش قرار میدهد. برای مثال، فعالان در جنبش کارگری و معلمان توانسته اند که در مقابله با استبداد، بیکاری و محرومیت و حول محور موضوعات مرتبط با بهبودی وضعیت اشتغال و کارمزد به کارزارهای موثری دامن بزنند. تلاش برای ایجاد سازمان های سراسری بین گروه‌ها و اتحادیه‌های کارگری، حول محور مطالبات دمکراتیک و حرکت‌های تشکیلاتی نظیر آن در بین فعالان در جنبش زنان، حقوق بشری و اقلیتهای ملی و مذهبی که در دفاع از آزادی بیان، حقوق زنان، حق تعیین سرنوشت، حقوق مدنی و فرهنگی مبارزه میکنند، زمینه‌های کنشگرانه متعددی را برای متصل کردن فعالیتهای جنبشی با مبارزات متشكل اپوزیسیونی فراهم نموده است. البته با توجه به نبود آزادی‌های سیاسی در ایران، حرکت‌های همگرایانه در جنبش دمکراسی خواهی برای توانمند کردن اپوزیسیون رادیکال، عبور از جمهوری اسلامی، برقراری سطحی از دمکراسی سیاسی و ایجاد زمینه‌های اجتماعی مناسب‌تر جهت پیشبرد مبارزه برای تعمیق عدالت اجتماعی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. در واقع، هدف قرار دادن استقرار دمکراسی سیاسی به مثابه قدم اول در افق اپوزیسیون رادیکال مردمی میتواند مرکز ثقلی برای پیوند زدن فعالیتها در میان جنبشهای گوناگون

مردمی و همچنین بین این جنبشها و سازمانهای سیاسی دمکرات و چپ، در گستره ای از اتحاد ها، چه دمکراسی خواهانه و چه رادیکال و سوسيالیست، در راستای چشم انداز سیاسی دمکراتیک و به موازات آن برای بخشی دیگر در اپوزيسیون، حول محور پلتفرم سوسيالیستی، برای دوران پسا انقلاب، صفوف اپوزيسیون مردمی را منسجم تر نماید.

در واقع پرسش اصلی در اینجا این است که در صورت وقوع تظاهرات و اعتصابات عمومی، آیا فعالان و جریانات متفرقی و سوسيالیست لاییک و آزادیخواه چه نقشی میتوانند در جهت پیروزی هدفمند انقلاب و برپائی ساختار و نهاد های دمکراتیک برای مشارکت مستقیم و غیر مستقیم مردم در انتخاب سرنوشت اجتماعی خود داشته باشند. گرچه بدیهی است که نهايیتا خود توده های مردم میباشد به شناخت لازم برای ایجاد جامعه انسانی تر و در آن راستا، نفی مناسبات ناعادلانه اجتماعی (ب.م. سرمایه داری) و ضرورت اقدام برای ایجاد دگرگونیهای بنیادی رسیده باشند، اما در عین حال، آنچه که به نقش فعالان و جریانات طرفدار دمکراسی و عدالت اقتصادی بر میگردد، تلاش برای طرح ایده های سازنده اجتماعی و ترسیم موازین و ساختارهای متفرقی و دمکراتیک است که در پروسه تحولات انقلابی به منزله رهنمود ها و خطوط ارزشی مورد استفاده جنبش های خود بخودی قرار گیرند. آنچه که به ایده ها و راهکارهای مبارزاتی، هماهنگی لازم سیاسی میبخشد، وجود یک اپوزیسیون گسترده مردمی است و برای شکل گیری و انسجام تشکیلاتی آن لازم است که در جهت انسجام مجموعه فعالیتهای مطالباتی جاری در جنبش های اجتماعی گوناگون (کارگری، زنان، ملیتها، محیط زیست، حقوق بشر، غیره) با مبارزات ساختار شکنانه از سوی اتحاد های اپوزیسیونی مختلف دمکراتیک و چپ که در برگیرنده مجموعه ای از سازمانهای سیاسی و دارای استراتژی سیاسی تنظیم گشته برای برکناری نظام حاکم و پلتفرم مشخص برای سازماندهی دمکراتیک و عادلانه جامعه در دوران بعد از پیروزی انقلاب هستند، قدم برداشته شود.

در خاتمه و تاکید بر ضرورت یک اپوزیسیون رادیکال مردمی برای عبور از نظام جمهوری اسلامی و استقرار دمکراسی، مهم است به مبارزات کنونی جنبش ها در ایران توجه شود. اگر در جنبش کارگری، روزانه برای مطالباتی همچون افزایش دستمزد ها، تحقق بیمه بیکاری و حق ایجاد تشكل مستقل کارگری و در مخالفت با خصوصی سازی و قرار دادهای موقت مبارزه میشود. اگر در جنبش زنان تمرکز عمدی

مبارزات در جهت مقابله با قوانین تبعیض آمیز و ضد انسانی نظام حاکم و فرهنگ خشونت گرای مردانه بوده تلاش میگردد که برابر حقوقی و حداقل ارزش‌های انسانی تحقق یابد. اگر جنبش ملیتها علیه سistem ملی، برای احراق برابر حقوق ملیتها و برقراری ساختار سیاسی غیر متمرکز فدرال و دمکراتیک مبارزه میکنند. و اگر فعالان حقوق بشر، هنرمندان و فرهنگیان آزاده و منتقدان به وجود زندانی سیاسی، شکنجه و اعدام در ایران؛ شجاعانه به کارزارهای انساندوستانه ادامه میدهند و بسیاری از این فعالان اجتماعی بازداشت گردیده، در زیر فشار سیاسی قرار دارند. و اگر دیده میشود که در میان تلاشگران و تجمع‌های گوناگون اجتماعی، بسیاری به همگامی و همبستگی برخاسته، در حمایت از فعالیتهای حق طلبانه یکدیگر، بیانیه داده و در بیشتر مواقع در کارزارها بطور مشترک شرکت میکنند. و اگر روش باشد که در لابلای مطالبات و اهداف تمامی این جنبشها؛ ارزش‌های مشترک دمکراسی خواهانه و عدالت جویانه نهفته است، پس در آن صورت طبیعی است که با وجود این مطالبات مشترک دمکراتیک و حضور زمینه‌های سیاسی برای همگرانی عملی؛ ایجاد اتحاد‌ها و جبهه‌های دمکراتیک در بین فعالان و جنبشها در اپوزیسیون مردمی (سوسیالیست‌ها و تمامی دمکرات‌های پایبند به جمهوری، دمکراسی، لاییستیه و موازین جهانشمول حقوق بشر)، یک امر لازم برای پیروزی انقلاب و سازماندهی دمکراتیک در جامعه آینده برای مشارکت توده‌های مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی میباشد.